

## تفسیر نبوی (ضرورت و کمیت)

آتنا بهادری

دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس

### چکیده

خداوند متعال در کنار ابلاغ آیات قرآن کریم، شرح و تبیین آن را بر عهده نبی مکرم اسلام نهاد. در مقدار آیات تفسیر شده از سوی حضرت صلی الله علیه و آله، سه نظریه مطرح است. الف) تعداد اندکی از آیات ب) اکثر آیات ج) همه آیات.

آنچه شواهد تاریخی و دلایل عقلی - کلامی نشان می دهد، نزول توأمان قرآن و سنت است؛ یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و پس از ایشان سلاله پاک و مطهرش همه آیات را تفسیر نمودند. لذا آنچه شایان ذکر است اندک بودن «نقل» تفاسیر نبوی است نه «اصل صدور» تفاسیر نبوی.

کلیدواژه‌ها: نزول قرآن و سنت، روایات تفسیری، کمیت تفسیر نبوی

## مقدمه

قرآن کریم، آخرین کتاب آسمانی، در شرایطی بر قوم عرب نازل شد که افتخارشان تبحر در زبان و ادبیات عرب بود. ایشان از اعماق جان عظمت این کلام را دریافته بودند و با احاطه ای که بر لغت عرب داشتند، عجز از تسلط بر کلام ملکوتی را درک می کردند. یآوری توانا لازم بود تا راز این زبان را بر ایشان بگشاید؛ زیرا برترین فصحا، نهایت کارشان معلقات سبعة بود؛ لیکن این کلام، جنسی ماورای عالم ماده داشت. لذا چه کسی جز آورنده قرآن و رسول بر حق الهی توانایی این امر خطیر را داشت؟

کسی که خداوند متعال خطابش فرمود:

﴿بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾<sup>۱</sup>  
و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها تبیین کنی، شاید اندیشه کنند. (نحل: ۴۴) و تبیین آیات کریمه را (علاوه بر ابلاغ آن) وظیفه رسولش قرار داد و یاری اش فرمود تا بدانجا که رسول رحمت صلی الله علیه و آله فرمود:

«الا و اِنِّي اوتيت الكتاب و مثله معه»؛ آگاه باشید که قرآن و مثل آن توأمان به من داده شد.<sup>۱</sup>

آنچه شرح و تفسیر آیات را سهل می نمود، زبان دین اسلام بود.<sup>۲</sup> چرا که اشتراک زبان و ادبیات رایج، فهم بسیاری از آیات را برای اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مقدور می ساخت. البته نه چنانکه "ابن خلدون" پنداشته که همه اعراب عصر نزول، همه آیات قرآن را می فهمیدند.<sup>۳</sup> بلکه شش قرن قبل از او، "ابن قتیبه" عقیده "تساوی اعراب عصر نزول در معرفت به قرآن" آن هم نسبت به همه آیات محکم

و متشابه را رد کرده بود.<sup>۴</sup>

مسروق بن اجدع از کبار تابعین در برخوردی که با اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله داشت، ایشان را به آبیگرهایی تشبیه نمود که برخی یک نفر، برخی دو نفر و گروهی ده نفر را سیراب می‌کنند. عده‌ای نیز اگر تمام اهل زمین از آنها بهره برند، باز هم علمشان می‌جوشد.<sup>۵</sup> لذا آنچه شایان توجه است اینکه فهم قرآن تنها متوقف بر شناخت زبان عرب نیست؛ بلکه فهمی در خور عظمت قرآن می‌طلبد؛ لذا اعراب عصر نزول در شناخت آیاتی که بر ایشان تلاوت می‌شد و آنچه که مربوط به شریعت بود به نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله پناه می‌بردند و از آن نهر متصل به بحر علم ازلی سیراب می‌گشتند.

اکنون آنچه مقاله حاضر درصدد یافتن آن است، میزان تفسیر و تبیین آیات از سوی حضرت صلی الله علیه و آله است.

به طور کلی سه نظریه در این باره مطرح است:

الف) تفسیر مقدار کمی از آیات کریمه قرآن؛

ب) تفسیر اکثر آیات کریمه قرآن؛

ج) تفسیر همه آیات کریمه قرآن؛

الف) تفسیر نبوی بر تعداد معدودی از آیات قرآن

این نظریه را به احمد بن حنبل (م ۲۴۱)، قرطبی (م ۶۷۱)، شمس الدین خُوئی (م ۶۳۷) و سیوطی (م ۹۱۱) نسبت می‌دهند و از متأخرین، احمد امین، شیخ شعراوی

و دیگران مدافع آنند.<sup>۶</sup>

از احمد بن حنبل نقل است که سه دسته از کتابها اصلی ندارند مغازی، ملاحم و تفسیر.<sup>۷</sup>

احمد امین از این عبارت، اعتقاد احمد بن حنبل را بر عدم صحت احادیث تفسیری منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله برداشت نمود و خود نیز بدان مایل شد؛<sup>۸</sup> اما زرکشی بیان می‌دارد:

قال المحققون من اصحابه: و مراد أن الغالب أنها ليس لا أسانيد صحاح متصله، و إلا فقد صح من ذلك كثير؛ محققان از شاگردان و پیروان احمد بن حنبل، منظور او را تفاسیر منقول با سند صحیح و متصل دانستند که مقدار آن اندک است و گرنه تفسیر نبوی کم نیست.<sup>۹</sup>

درباره عبارت «سنت بر قرآن حاکم است» از احمد بن حنبل سوال شد و او پاسخ داد:

ما اجسر على هذا ان أقول ولكن السنة تفسر الكتاب و تعرف الكتاب و تبينه؛ من چنین جسارتی نمی‌کنم؛ اما می‌گویم سنت مفسر قرآن است و آن را تبیین و شرح می‌کند.<sup>۱۰</sup>

از این پاسخ احمد بن حنبل اعتقاد او به سنت نبوی کاملاً مشهود است.

سیوطی از قول خوئی می‌گوید:

أما القرآن فتفسیره على وجه القطع لا يعلم الا بأن يسمع من الرسول صلى الله عليه و سلم و ذلك متعذر إلا في آيات قلائل فالعلم بالمراد يستنبط بأمارات و دلائل و

الحكمة فيه ان الله تعالى أراد أن يتفكر عباده في كتابه فلم يأمر نبيه بالتنصيص على المراد في جميع آياته؛ تفسير قطعی قرآن جز با شنیدن از پیامبر صلی الله علیه و آله به دست نمی آید؛ و آن هم مقدور نیست مگر در تعداد کمی از آیات. پس علم به مراد آیات قرآن، از نشانه ها و دلایلی به دست می آید و حکمتش در آن است که خداوند متعال می خواهد بندگان در آیات تفکر کنند؛ لذا پیامبرش را به تبیین تمام آیات امر نفرمود.<sup>۱۱</sup>

چنانکه گذشت، خوئی دلیل کم بودن تفسیر نبوی را سه چیز می داند:

۱. تفسیر از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله، جز در معدودی از آیات مشکل است.

۲. تفسیر حضرت صلی الله علیه و آله، فقط برای اندکی از آیات امکان دارد.

۳. خداوند به دلیل اهمیت تفکر بندگان در کتاب الهی، پیامبرش را به بیان مراد الهی امر نکرد.

ذهبی در پاسخ وی می گوید:

و اما استدلال اصحاب الرأى الثانى... فهو استدلال باطل... و أما الدليل الثانى، فلا يدل أيضاً على ندرة ما جاء عن النبي عليه الصلاة والسلام في التفسير... إذ أن النبي عليه الصلاة والسلام مأمور بالبيان و قد يشكل الكثير على اصحابه فيلزمه البيان و لو فرض أن القرآن أشكل كله على الصحابة ما كان للنبي عليه الصلاة والسلام أن يمتنع عن بيان كل آية منه، بمقتضى أمر الله له في الآية ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾؛ دلیلی بر کم بودن تفسیر



حضرت وجود ندارد؛ زیرا دو دلیل اول بی نقص نیست. دلیل سوم نیز صحیح نیست؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله مامور به بیان بودند و اگر اصحاب در آیات بسیاری اشکال داشتند، حضرت ملزم به بیان بودند و حتی به فرض آنکه مردم در مورد همه آیات سوال می‌کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله به دلیل آیه ۴۴ سوره نحل جایز نبود از بیان امتناع ورزند.<sup>۱۲</sup>

مطلب دیگری که بر نقد ذهنی باید افزود، آنکه دقت در آیات تأکید کننده بر تدبیر نظیر ﴿أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبِ أَقْفَالِهَا﴾<sup>۱۳</sup> و ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾<sup>۱۴</sup> هیچ کدام تدبیر و تفکر را ملازم با عدم تفسیر آیات کریمه ندانسته است. بلکه اساساً آیات الهی هر چند تبیین شده و واضح باشند؛ تامل و تعقل بشر را می‌طلبد تا هر چه بیشتر در عمق جان نفوذ کند و ملکه گردد.

خود سیوطی نیز در بخش "فصلی در امهات مأخذ تفسیر" ذیل نقل قول از زرکشی درباره سخن ابن حنبل، نظر خود را چنین می‌آورد:

قلت الذی صح من ذلك قليل جدا بل أصل المرفوع منه في غاية القلة وسأسردها كلها آخر الكتاب ان شاء الله تعالى؛ آنچه از این احادیث صحیح است، جداً کم است؛ بلکه اصولاً حدیث مرفوع در این زمینه بسیار اندک است و ان شاء الله تمام آنها را در آخر کتاب (الاتقان) خواهم آورد<sup>۱۵</sup> و این احادیث حدود ۲۵۰ مورد هستند.<sup>۱۶</sup>

آیت الله معرفت در این خصوص می‌فرماید:

سخن خویی و سیوطی تنها مربوط به تفاسیر منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله است که به عنوان «تفسیر» نقل شده است، البته تفسیری با این خصوصیت

کم است. به ویژه اگر آن بخش از روایات تفسیری که از طریق ائمه علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است را نادیده بگیریم - چنانکه نادیده گرفته‌اند - تفسیر منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله اندک خواهد شد. ولی واقعیت جز این است و تفسیر مأثور دامنه گسترده دارد؛ مخصوصاً با در نظر گرفتن سنت در کنار قرآن که بدین ترتیب بر حجم تفسیر منقول افزوده می‌شود.<sup>۱۷</sup>

و اما مستند دیگر این نظر، قول بزّار از عایشه است:

ما کان النبی صلی الله علیه و آله و سلم یفسر شیئاً من القرآن إلا بعدد علمهن إیاه جبریل علیه السلام؛ پیامبر صلی الله علیه و آله جز تعدادی از آیات که جبرئیل به او آموخته بود، چیزی از قرآن را تفسیر نمی‌کرد.<sup>۱۸</sup>

اما این حکایت اشکالات زیادی دارد. اولاً، سند آن از سوی رجالیون به دلیل وجود محمد بن جعفر زبیری تضعیف شده، ثانیاً محتوای آن با دیگر روایات صحیح معارض است. مثلاً از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل است که فرمود:

سلونی فوالله لا تسالونی عن شیء الا اخبرتکم و سلونی عن کتاب الله فوالله ما من آیه إلا و أنا أعلم أبلیل نزلت ام بنهار أم فی سهل أم فی جبل؛ از من پرسید قسم به خدای تعالی که چیزی را از من نپرسید، مگر اینکه به شما خبر دهم و از من درباره کتاب خدا پرسید که به خدا سوگند آیه‌ای نیست جز آنکه می‌دانم در شب نازل شده یا روز، در دشت فرود آمده یا کوه...<sup>۱۹</sup>

و حضرت در ادامه، مصدر علم خویش را چنین بیان می‌فرمایند:

«ان ربی وهب لی قلباً عقولاً و لساناً سؤلاً»؛ همانا پروردگارم مرا قلبی فهیم

و زبانی سؤال کننده، عنایت فرمود.

و مقتضای دل فہیم و زبان پرسندہ این است کہ مہم تر از ہمہ، دربارہ آیات قرآن از رسول الہی پرسیدہ باشد، ثالثاً حتی اگر بہ فرض، آن را صحیح پنداریم، بر غرض ایشان دلالت نمی کند؛ زیرا علما آن را دارای تأویل می دانند.

ابوحیان، آن را بہ اسرار قرآن و تفسیر مجملات و مانند آن کہ علمش جز از سوی خداوند حاصل نمی گردد، حمل کردہ است؛ عن رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ من کونہ لا یفسر من کتاب اللہ إلا ابا بعدد، علمہ ایہن جبرائیل علیہ السلام محمول ذلک علی مغبیات القرآن و تفسیرہ لمجملہ و نحوہ مما لا سبیل الیہ الا بتوقیف من اللہ تعالی.<sup>۲۰</sup>

طبری در عبارت «ذلک ہو الای التی کان رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ یفسرہا لأصحابہ بتعلیم جبریل ایہ، و ہن لا شک آی ذوات عدد» اشارہ بہ آیات مشکل قرآن نمودہ کہ مردم از رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ پرسیدند و خداوند پاسخش را بر زبان جبرئیل نازل فرمود کہ آنها چند عدد هستند<sup>۲۱</sup> و بہ نظر می رسد این قول را سخن یکی از محققین تأیید می کند کہ:

با نزول آیات الہی، پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ بہ تفسیری کہ جبرئیل بدو می آموخت، نیاز داشت؛ زیرا او حالاتی را مشاہدہ می کرد کہ پیامبر خدا نمی دید.<sup>۲۲</sup>

لکن فراتر از اینہا چنانکہ علامہ معرفت فرمودند:

این نقل، ربطی بہ بحث ما ندارد؛ بلکہ بیانگر رعایت ترتیب در تفسیر آیات است. یعنی آیات بہ تعداد- برحسب عدد آیاتی کہ جبرئیل می آورد- توسط حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ تفسیر می شد و این مطلب بہ همان نکتہ اشارہ



دارد که سلمی از استادش ابن مسعود نقل نمود: «اساتید قرائت ما نقل کردند که هر گاه ده آیه از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آموختند از آن نمی‌گذشتند تا معنا و احکام علمی ضمن آن را فراگیرد. بدین شکل قرآن و نحوه عمل به آن را همزمان می‌آموختند.»<sup>۳۳</sup>

مستند دیگر قائلان نظریه «انحصار تفسیر نبوی بر اندکی از آیات قرآن»، دعای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حق ابن عباس است که فرمود: «اللهم فقهه فی الدین و علمه التأویل»؛ پروردگارا او را در دین فقیه گردان و تأویل را بدو بیاموز؛<sup>۳۴</sup> زیرا اگر حضرت تمام آیات را خویشتن تفسیر می‌فرمودند، همه در شناخت معانی قرآن یکسان بودند و فایده‌ای بر دعا تنها برای یکی از اصحابشان مترتب نبود.<sup>۳۵</sup> اما از این دلیل نمی‌توان نتیجه گرفت که حضرت مقدار بسیار کمی را تفسیر فرمودند. چه آنکه ذهبی قائل است:

فول سلّمنا أنه يدل على أن النبي صلی الله علیه و سلم لم يُفسّر كل معانی القرآن. فلا نُسلم انه يدل لی انه فسّر النادر منه كما هو المدّعی؛ اگر بپذیریم که پیامبر صلی الله علیه و آله همه آیات را تفسیر نفرمودند، باز هم نمی‌توانیم بپذیریم مقدار اندکی را تفسیر کرده باشند.<sup>۳۶</sup>

شیخ شعراوی در اثبات کم بودن تفسیر نبوی، به جاودانه بودن قرآن کریم بدین صورت استناد می‌کند:

لم یفسرنا رسول الله صلی الله علیه و آله القرآن لأنه لو فسّر لكان يجب أن یفسّر بما تطیقه بعقول معاصریه و لو فسّر بالأشیاء التي ستوجد فی القرن العشرين أو الثلاثین أو الاربعین لتعجب معاصروه أیما تعجب، و لاسعظموه أیما استعظام، لأنه للآن مازال أناس ینكرون أن الأرض کره تدور، و لو انه صلی الله علیه و آله فسّر علی قدر عقل معاصریه و معلوماتهم الکنویه لحجر علینا و لجمد

القرآن، لانه من يتصدر لتفسير القرآن بعد ذلك سيواجه بان الرسل فسره هكذا، و عليك ألا تزي عن ذلك و لذلك فرسول الله [صلى الله عليه و آله] ترك تفسير القرآن حتى تأخذ كل مرحله فكرية من لمحات القرآن بقدر ما تستطيع، و ذلك فى امور الكونيات، أما المطلوب من الأحكام فقد بينها صلوات الله عليه و أوضحه للناس؛<sup>۳۷</sup> اگر پیامبر صلی الله علیه و اله می‌خواستند قرآن را تفسیر نمایند، باید مطابق عقول مردم زمان خویش تفسیر می‌کردند؛ چون اگر مطابق امور مربوط به قرنهای ۲۰، ۳۰ و ۴۰ بود، معاصرینشان تعجب کرده و آن را بزرگ نمی‌داشتند. مثل چرخش زمین کروی. و اگر پیامبر صلی الله علیه و اله قرآن را تفسیر فرموده بود، به اندازه عقل معاصرین و معلومات هستی‌شناسی آنها بود. لذا ما را محدود کرده و قرآن را غیر قابل انعطاف می‌نمود و هر کس می‌خواست پس از آن تفسیر نماید، با سخن پیامبر صلی الله علیه و آله مواجه می‌شد و نباید بر آن چیزی می‌افزود. ولی در مقابل، حضرت آیات احکام را تفسیر نمودند و بر مردم روشن ساختند.

در پاسخ وی باید بگوییم آنچه او بیان می‌دارد، تطبیق آیات قرآن با تئوری‌های علمی است که آن نادرست است و هیچگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در صددش نبود. هدف قرآن هدایت بشر است و مفسران، حق تحمیل فرضیات قابل صدق و کذب بشری بر قرآن را ندارند. این اشکالی است که بر تفاسیر علمی همچنان وارده است. در تفسیر آیات مربوط به هستی، تنبیه دادن به مظاهر قدرت الهی در جهان کفایت می‌کند و نباید نظرات علمی ابطال‌پذیر را بر قرآن حمل نمود.

#### ب) تفسیر نبوی بر اکثر آیات قرآن

قائلان این نظر ابن جزى کلبى (م ۷۴۱)، محمد حسين ذهبي (م ۷۴۸) و

عبدالله شحاته (معاصر) هستند. که معتقدند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اکثر آیات قرآن کریم را تفسیر نمود.

ابن جزئی کلبی آورده است: أنه ورد عن النبی صلی الله علیه و آله کثیر من تفسیر القرآن فیجب معرفته لأن قوله علیه السلام مقدم علی أقوال الناس؛ از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تفاسیر بسیاری در آیات قرآن وارد شده که شناخت آنها ضرورت دارد؛ زیرا فرمایش ایشان بر سخنان دیگر مردم مقدم است.<sup>۲۸</sup>

ذهبی نیز پس از آنکه دو قول (همه آیات و اندکی از آیات) را در مقدار تفسیر نبوی، افراطی و تفریطی دانست، ادعای خود را رأی وسط و منصفانه می‌داند. سپس دلیل خویش را گواهی کتب صحاح بر تفسیر بیشتر آیات از جانب رسول اکرم صلی الله علیه و آله، بیان می‌دارد و اینکه به استناد سخن ابن عباس، تفسیر چهار وجه دارد:

۱. آنچه از آیات که اعراف به دلیل زبانشان قادر به درکش هستند. ۲. آنچه هیچ کس در ندانستش عذر ندارد. ۳. آنچه علما تفسیرش را می‌دانند. ۴. آنچه فقط خداوند بدان عالم است و فقط در بخش سوم که حیطة علماست و با اجتهادشان می‌توانند تبیین مجمل و تخصیص عام و توضیح مشکل و... کنند، تفسیر حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد است، ضمناً در مواردی از بخش چهارم، استثنائاً خداوند اجازه آگاهی پیامبرش از برخی مسائل غیب را داده و او را بر بیان آن به مردم امر فرموده است.<sup>۲۹</sup>

دکتر شحاته نیز تقسیمات چهارگانه ابن عباس، را مؤید نظر خویش می‌آورد؛ همچنین ذهبی اختلاف میان اصحاب در تأویل آیات را دلیلی دیگر بر فقدان نص تفسیری از پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته است.<sup>۳۰</sup>

### نقد نظرات این دسته از علما

در مورد دلایل خطیب، باید گفت: اگر چه معقول نیست چنین غفلتی از تفاسیر نبوی صورت گیرد؛ اما تاریخ گواهی می‌دهد که این کار صورت گرفته و برای پوشاندن فضائل اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و اغراض سیاسی، حقایق بسیاری در قالب حکم «ممنوعیت نقل و تدوین حدیث» کتمان شده است.

آیت الله معرفت در نقد نظر ذهبی، می‌گوید:

این سخن جای بسی شگفتی است؛ زیرا در قرآن آیه‌ای که علم آن منحصر به خدا باشد، وجود ندارد. اگر چنین بود خداوند آن آیه را نازل نمی‌فرمود و در دسترس عموم نمی‌گذازد. حال آنکه علما، همه آیات قرآن - حتی حروف مقطعه - را تفسیر نموده‌اند چگونه ممکن است خداوند آیاتی فرو فرستاده باشد که نخواهد مردم، معانی آنها را بدانند یا مفسران نتوانند آن را تفسیر کنند؟!<sup>۳۱</sup>

### ج) تفسیر نبوی بر تمام آیات قرآن

در این نظریه اهل سنت بدون توجه به جایگاه «ولایت» در ادامه «نبوت»، معتقدند حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله همه آیات قرآن را برای اصحابشان تفسیر نمودند و علمای شیعه اساس را بر «ثقل اصغر» نهاده و تفسیر ایشان را ادامه تفسیر نبوی دانستند.

### نظر علمای اهل سنت در تفسیر نبوی بر اکثر آیات

از میان اهل تسنن، آنکه قائل به این نظر است، احمد بن تیمیه (م ۷۲۸) است.

او بیان می‌دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله یا از طریق بیان مستقیم یا تطبیق عملی آیات در زندگی مردم و یا تفسیر از طریق خلق و خوی کریمانه خویش، معانی قرآن را نظیر الفاظ آن، برای اصحابشان تبیین فرمودند.<sup>۳۳</sup> وی در اثبات مدعای خویش شش دلیل ذکر می‌کند:<sup>۳۳</sup>

**دلیل اول:** صریح آیه کریمه ۴۴ نحل که تبیین آیات را وظیفه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌داند.

**دلیل دوم:** آنچه از صحابه در یادگیری قرآن و تفسیر آن رسیده است، نظیر: نقل ابوعبدالرحمان سلمی که پیش‌تر آمد.<sup>۳۴</sup> و انس بن مالک نیز گفت: اگر کسی سوره بقره و آل عمران را می‌خواند، در نظر ما بزرگ می‌شد.

اگر قضیه فقط حفظ این دو سوره باشد که همه اعراب به قوت حافظه، زبانزدند و تمایزی میان چنین فرد با دیگران نیست. پس منظور آن باید حفظ «مضامین و شناخت معنا و تفسیر و احکام عملی» باشد.

**دلیل سوم:** آیات کریمه امر به تدبر و تعقل در قرآن نظیر: ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ﴾: این کتابی است پر برکت که بر تو نازل کرده‌ایم تا در آیات آن تدبر کنند. (ص: ۲۹): زیرا تدبر در احوال کافرین، منافقین و مؤمنین بدون شناخت اوصاف آنها امکان ندارد.

**دلیل چهارم:** مقصود از هر کلامی فهم آن است نه مجرد الفاظش و در این راه کتاب خداوند، قرآن، اولی بر هر کلام دیگر است.

**دلیل پنجم:** معمولاً انسان شرح هر کتاب را در هر زمینه‌ای که باشد، طلب می‌کند؛ چه رسد به کتاب الهی که نجات و سعادت انسان در آن است.



دلیل ششم: اختلاف میان اصحاب در تفسیر قرآن جداً کم است؛ اما در میان تابعین بیشتر می‌شود.

دلیل هفتم: دلیلی نیز سیوطی به سخن ابن تیمیه اضافه می‌کند مبنی بر اینکه: احمد بن حنبل و ابن ماجه از عمر بن خطاب آورده‌اند که گفت: «از آخرین آیاتی که نازل شد آیه ربا بود و پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از آنکه تفسیر کند وفات یافت» از این نقل استفاده می‌شود که حضرت هر چه نازل می‌شد، برای اصحاب تفسیر می‌کردند و علت تفسیر نکردن آیه ربا، نزدیکی نزولش به وفات حضرت بود.<sup>۳۵</sup>

### بررسی دلایل اهل سنت در اعتقاد به تفسیر نبوی بر اکثر آیات قرآن

#### نقد دلیل اول:

ذهبی در نقد اولین دلیل ابن تیمیه بیان می‌کند:

فاستدلال ابن تیمیه و من معه علی رأیهم بقوله تعالی: ﴿لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ استدلال غیر صحیح، لان الرسول بمقتضی کونه مأموراً بالبیان کان یبین لهم ما أشکل علیهم فهمه من القرآن لا کل معانیه ما أشکل منها و ما لم یشکل؛ استدلال صحیحی نیست؛ زیرا حضرت به مقتضای مأموریتش تبیین چیزی که فهمش برای مردم مشکل بود را بیان می‌نمودند نه معانی همه آیات را.<sup>۳۶</sup>

در حالی که علامه طباطبایی رحمه الله می‌فرماید:

این آیه دلالت دارد بر حجیت قول رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیان آیات قرآن و تفسیر آن؛ چه آن آیاتی که نسبت به مدلول خود صراحت دارند

و چه آنهایی که ظهور دارند و چه آنهایی که متشابهند و چه آنهایی که مربوط به اسرار الهی هستند، بیان و تفسیر رسول خدا صلی الله علیه و آله در همه آنها حجت است و اینکه بعضی<sup>۳۷</sup> گفته‌اند: «کلام پیامبر صلی الله علیه و آله تنها در تفسیر متشابهات و آن آیاتی که مربوط به اسرار الهی‌اند؛ حجت دارد؛ ولی آیاتی که در مدلول خود صریح یا ظاهرند و احتیاج به تفسیر ندارند، کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد آنها حجت نیست»؛ حرف صحیحی نیست و نباید به آن اعتنا نمود. این مطلب هم در بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله است و هم در ملحقات آن که همان بیانات ائمه هدی علیهم السلام است؛ زیرا به حکم حدیث ثقلین بیان ایشان همانند بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله و ملحق به آن است. برخلاف سایر افراد (هر چند صحابه یا تابعین و یا علمای امت باشند) که کلامشان حجت نیست؛ زیرا آیه شریفه شامل آنان نمی‌شود، نصی هم که بتوان به آن اعتماد نمود و دلالت بر حجت علی الاطلاق کلام ایشان داشته باشد، در کار نیست.<sup>۳۸</sup>

#### نقد دلیل دوم:

ذهبی می‌گوید:

فهو استدلال لا ینتج المدعی، لان غایة ما یفیده، أنهم كانوا لا یتجاوزون ما تعلموه من القرآن حتی یفهموا المراد منه، و هو أعم من أن یفهموه من النبی صلی الله علیه و سلم أو من غیره من إخوانهم الصحابة، أو من تلقاء أنفسهم، حسبما یفتح الله به علیهم من النظر و الاجتهاد؛ این استدلال به مدعا نمی‌رساند؛ زیرا نهایت چیزی که می‌رساند، آن است که آنان از آیات گذر نمی‌کردند تا آن را درک نمایند و آن اعم است از اینکه فهم آیه را از پیامبر صلی الله علیه و آله یا دیگر صحابی دریافت کنند یا خودشان با نظر و اجتهاد بدان دست یابند.<sup>۳۹</sup>

و دکتر عبدالرحیم محمد گوید:

فإنها في رأيي لا تدل على وجه القطع بأن النبي صلى الله عليه و آله فسر القرآن كله كما ذهب ابن تيميه، بل يمكن أن نفهم منها: أن حرص الصحابه و شغفهم بطلب العلم عن النبي صلى الله عليه و آله دفعهم إلى أن يتعلموا كل ما فسر له النبي صلى الله عليه و آله من القرآن ... و ما يقوى هذا الرأي اختلاف الصحابه بعد وفاة النبي صلى الله عليه و آله في تفسير بعض آيات من القرآن الكريم...؛ به نظر من اين مطلب بر تفسير كل قرآن از پیامبر صلى الله عليه و آله چنانکه ابن تيميه گوید، دلالت قطعی ندارد؛ بله علاقه شدید اصحاب به طلب علم از حضرت و اخذ تمام آنچه ایشان تفسیر فرمودند را نشان می‌دهد... گواه این مطلب اختلاف صحابه پس از رحلت حضرتش در تفسیر برخی آیات است...<sup>۴۰</sup>

اگر پیامبر همه آیات را بیان فرموده بودند، همین مقدار اختلاف اندک هم نباید وجود می‌داشت؛ زیرا فهم اصحاب در درک معانی قرآن و فرمایش رسول خدا صلى الله عليه و آله متفاوت بود. چنانکه از حضرت علی علیه السلام روایت شده است:

ليس كل اصحاب رسول الله صلى الله عليه و آله كان يسأله عن الشيء فيفهم و كان منهم من يسأله و لا يستفهمه حتى أن كانوا ليحبون أن يجيء الأعرابي و الطارى فيسأل رسول الله صلى الله عليه و آله حتى يسمعوا؛ اين طور نبود که هر کدام از اصحاب رسول خدا صلى الله عليه و آله پاسخ حضرت را در چیزی که می‌پرسند بفهمند. کسانی بودند که می‌پرسیدند؛ ولی در مقام فهم مقصود نبودند تا آنجا که دوست داشتند عرب بیابانی و رهگذری بیاید و چیزی از پیامبر صلى الله عليه و آله بپرسد و آنها بشنوند.<sup>۴۱</sup>



### نقد دلیل سوم:

چنانکه گذشت خوبی در نظریه اول از آیات تدبر، نتیجه‌ای خلاف ابن تیمیه گرفته بود؛ آنچه ضروریست اینکه به فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله «ما فی القرآن آیه الا و لها ظهر و بطن» در قرآن آیه‌ای نیست جز آنکه ظاهر و باطنی دارد.<sup>۴۲</sup>

ظاهر برخی آیات در نگاه اول قابل درک عموم مردم است، لکن نیل به سطوح بالاتر معانی آن با کمک تدبر و تأمل حاصل می‌گردد و مراتب اعلی نیز فقط با هدایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام به دست می‌آید. مواردی نیز نظیر افکار و اعمالی که به کفر و نفاق و ایمان منتج می‌شود یا اوصاف جایگاه ابدی آنان و... از فرمایش کسانی که به علم لدنی راه دارند، به دست می‌آید.

### نقد دلیل چهارم و پنجم:

ذهبی می‌گوید:

فکل ما یدل علیه: هو ان الصحابة كانوا يفهمون القرآن و يعرفون معانيه، شأن أی کتاب یقروه قوم، ولكن لا یلزم منه أن یكونوا قد رجعوا إلى النبی فی کل لفظ منه: تمام آنچه این دلیل می‌گوید، فهم صحابه در معانی آیات است ولی لازمه آن رجوع به حضرت، صلی الله علیه و آله در تک تک الفاظ نیست.<sup>۴۳</sup>

نویسنده دیگری معتقد است:

همین که پیامبر صلی الله علیه و آله، اصحابش را در مورد قرآن بازخواست ننموده، یعنی ایشان در حق قرآن کوتاهی نکردند. بلکه با علاقه و حرص برای

فهم قرآن، به سوال از مشکلات معانی آن اکتفا نمودند.<sup>۴۴</sup>

آنچه از این سخنان به دست می‌آید، غفلت گویندگان از این بخش کلام ابن تیمیه را می‌رساند که: «بیان حضرت رسول صلی الله علیه و آله یا مستقیم است یا در افعال و یا خلق و خوی حضرت هویداست» و منحصر به سؤال و جواب‌های اصحاب با حضرتش نیست. البته این نظر نقص‌هایی دارد که نظرات آتی آن را جبران می‌کند.

#### نظر علمای شیعه در تفسیر نبوی بر اکثر آیات

قائلان نظریه جامعی که معنای حدیث ثقلین و هشت حدیث نبوی دیگر<sup>۴۵</sup> را به درستی درک نمودند، آیت الله معرفت و آیت الله شهید صدر هستند. نفر اول با بحث «تاریخی» و نفر دوم با بحث «کلامی» آن را ثابت نمودند که در ادامه خواهد آمد.<sup>۴۶</sup>

آیت الله معرفت معتقد است:

پیامبر صلی الله علیه و آله برای امت به ویژه اصحاب کبار تمامی آیات را بیان داشتند و تمامی اهداف و مقاصد شریف قرآن را شرح دادند. به ویژه که اگر احادیث بر جای مانده از ائمه علیهم‌السلام درباره فروع احکام و مفاهیم قرآن را بدان ضمیمه نماییم، در این صورت هیچ نقطه ابهامی درباره مفاهیم قرآنی باقی نخواهد ماند.

ایشان تعجب از اندک بودن تفاسیر پیامبر صلی الله علیه و آله را بی‌مورد می‌دانند. به دلیل فراوانی ابزار فهم قرآن و مخلوط بودن تفسیر با روایات احکام شریعت<sup>۴۷</sup> ضمن آنکه با رحلت حضرت، خلفا با داعیه عدم اختلاط قرآن با غیر آن و عدم نسبت کذب به پیامبر صلی الله علیه و آله، جلوی نقل و نگارش

حدیث را که شامل روایات تفسیری نیز بود، گرفتند.<sup>۴۸</sup> بنابراین آنچه امروز اندک است تفاسیر نقل شده است نه اصل صدور تفاسیر و اگر ما سیره و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و احادیث شریف وارد شده در بیان اصول و فروع دین و ادله احکام را به انضمام روایاتی که اهل بیت علیه السلام از جدشان در تفسیر نقل نمودند به آن احادیث به ظاهر اندک، بیفزاییم، تفسیر مأثور از عصر رسالت بسیار فزونی خواهد یافت.

چنانکه نوه علامه سید هاشم بحرانی، آقای سید محمد بحرانی، اقدام به جمع آوری تفاسیر پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق اهل بیت علیهم السلام نمودند و تاکنون بالغ بر ۴۰۰۰ حدیث شده است.<sup>۴۹</sup>

شهید صدر نیز معتقد است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرآن را در دو سطح تفسیر فرمودند:

سطوح عموم مردم که بر اساس نیازشان و رویدادهای عینی و عملی بودند؛ لذا لزوماً دربرگیرنده تمام قرآن نبود و سطح خواص (اهل بیت علیهم السلام) که شامل همه آیات کریمه بود؛ تا ایشان بتوانند حامل میراث قرآن و مرجعیت فکری اسلام باشند،<sup>۵۰</sup> و اندک بودن احادیث صحیح نبوی منقول از صحابه به دلیل انحصار تفسیر به موارد مورد نیاز در سطح عموم بود، نه همه آیات.

نتیجه:

رای مأخوذ این مقال بهره‌ای از دو نظر اخیر دارد. براساس آیات کریمه ۴۴ نحل و ۱۵۱ بقره و فرمایش حضرت محمد صلی الله علیه و آله در نزول وحیانی آیات کریمه و مثل آن به همراه آن (صفحه اول مقاله) و سخن قدمایی نظیر شافعی:



«کان ینزل جبرئیل بالسنة کما ینزل بالقرآن»؛ جبرئیل، سنت را همانند قرآن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل می کرد.<sup>۵۱</sup> رسول مکرم اسلام تمامی آیات کریمه را تفسیر نمودند. لکن چنانکه حضرتش فرمود:

«إنا معاشر الأنبياء أمرنا أن نكلّم الناس على قدر عقولهم»؛ ما گروه انبیاء امر شدیم که در حدّ فهم انسان‌ها با ایشان سخن گوئیم،<sup>۵۲</sup> هر که به اندازه درک خویش برداشت می نمود و هدف اکثر اصحاب، نقل برای دیگران نبود و تنها خود بهره می بردند. از سویی دیگر در قرن اول تدوین مطالبی غیر از قرآن، بسیار کم صورت گرفت و آن هم شکل منظمی نداشت و شامل کلّ قرآن نمی شد؛ لذا پس از جواز نگارش حدیث، بعضاً آثاری نمود یافت که نتیجه اسفبار مرجعیت بی حدّ و حصر صحابه با بهره گیری از آثار پراکنده و محفوظات بر جای مانده افراد عصر حضور بود. در مقابل آنچه ضامن بقای آثار نبوی شد، ثقل اصغر راستین قرآن کریم بود؛ چنانکه خداوند متعال در آیه ۳۲ سوره فاطر می فرماید:

﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾

امیرمؤمنان علی علیه السلام، باب مدینه العلم رسول خدا صلی الله علیه و آله،<sup>۵۳</sup> «سلونی» گویان هر سؤالی را پذیرا بود و این امر علاوه بر آثار مدون ایشان به املائی رسول خدا صلی الله علیه و آله {نظیر صحیفه علیّ و جامعه علیّ} است، آن هم در زمانه‌ای که دیگران بر منع نگارش تشویق و امر می نمودند.

افزون بر ویژگی متعالی «عصمت» در ائمه معصومین علیه السلام، ایشان هر یک از پدر بزرگوار خویش علوم منقول از رسول اکرم صلی الله علیه و آله را فرا گرفتند و تبعیت شیعیان از امامان بر حقّ الهی، سبب مصونیت قابل توجه علوم منقول بالاختصاص تفسیر و حدیث شد؛ زیرا آنها نه تنها به نشر علوم دین و پرورش شاگردان مبادرت می نمودند، بلکه آثار بر جای مانده از گذشتگان را تصحیح و

منقح می فرمودند و اینگونه است که منقولات تفسیری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، با وجود خطر دشمنان اسلام، مغرضان و جاعلان حدیث و غلات امامیه، با صحت بیشتری نسبت به سایر فرق اسلام تاکنون باقی مانده است.

## پی نوشت‌ها:

۱. احمد بن حنبل، مسند احمد، ج ۴، ص ۱۳۱.
۲. ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾؛ ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر به زبان قومش تا (حقایق را) برای آنها آشکار سازد. (ابراهیم: ۴)
۳. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۴۳۸.
۴. ابن قتیبه، المسائل و الأجوبه، ص ۸.
۵. وجدت أصحاب محمد صلى الله عليه و سلم مثل الإخاذ يروى الواحد والإخاذ يروى الاثنین والإخاذ لو ورد عليه الناس أجمعوا لأصدرهم) محمد ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۳۴۳؛ محمد قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۳۵.
۶. امام فونجی در فتح البیان لمقاصد القرآن، ج ۱، ص ۲۱ و دکتر احمد شرباصی در قصة التفسیر، ص ۴۵ و دکتر لیبیب سعید در مناهج المسلمین فی تفسیر القرآن، ص ۱۵ از جمله این افرادند. (عبدالباسط محمد خلیل، التفسیر النبوی للقرآن الکریم و فضائله، صص ۲۲ و ۲۵)
۷. خطیب بغدادی، الجامع لأخلاق الراوی، ج ۲، ص ۲۳۱.
۸. احمد امین، ضحی الاسلام، ج ۲، ص ۱۴۱؛ احمد امین، فجر الاسلام، ص ۲۴۵.
۹. محمد بن عبدالله زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۵۶.
۱۰. خطیب بغدادی، الکفایه فی علم الروایه، ص ۳۰.
۱۱. جلال الدین سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۴۶۴.
۱۲. محمد حسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۵۶.
۱۳. آیا آنان در قرآن تدبر نمی‌کنند یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است. (محمد: ۲۴)
۱۴. ما آن را قرآنی فصیح و عربی قرار دادیم تا شما آن را درک کنید. (زخرف: ۳)
۱۵. جلال الدین سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۴۷۳.
۱۶. در جایی دیگر وی به کتابی به نام «ترجمان القرآن» وعده می‌دهد که چند ده هزار حدیث از تفاسیر مرفوع نبوی و موقوف صحابی را جمع آوری نموده است (همان، ج ۲، ص ۴۸۴)؛ اما مشخص نیست آن

- کتاب چه تعداد از تفاسیر پیامبر صلی الله علیه و آله را شامل می‌شود.
۱۷. محمد هادی معرفت. تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۱۶۵ و ۱۶۶.
۱۸. محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ج ۱، ص ۶۰؛ اسماعیل بن کثیر، تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۷.
۱۹. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۱۵۷؛ جلال الدین سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۴۹۳.
۲۰. محمد ابو حیان اندلسی، تفسیر البحر المحیط، ج ۱، ص ۱۱۹.
۲۱. محمد بن جریر طبری، جامع البیان، ج ۱، ص ۶۰.
۲۲. ابن عطیه و احمد بن محمد عاصمی، مقدمتان فی علوم القرآن، ص ۱۹۱.
۲۳. محمد هادی معرفت. تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.
۲۴. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۵۳۶.
۲۵. محمد قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، ص ۳۳؛ محمد حسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۵۱.
۲۶. محمد حسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۵۶.
۲۷. الإسلام عقيدة و شريعة، صص ۱۹-۲۰.
۲۸. التسهیل لعلوم التنزیل، ج ۱، ص ۷.
۲۹. ر.ک: محمد حسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، صص ۵۶-۵۷.
۳۰. عبدالله شحاته، علوم التفسیر، ص ۱۴.
۳۱. محمد هادی معرفت. تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۱۶۷.
۳۲. احمد ابن تیمیه، مقدمة فی أصول التفسیر، ص ۳۵.
۳۳. همان، صص ۹-۱۱.
۳۴. ر.ک: صفحہ ۵ مقاله حاضر.
۳۵. جلال الدین سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۵۳۹.
۳۶. محمد حسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۵۴.

۳۷. آلوسی در روح المعانی، ج ۷، ص ۳۸۹؛ فخررازی در تفسیر الکبیر، ج ۲۰، ص ۳۸.
۳۸. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۶۱.
۳۹. محمد حسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۵۵.
۴۰. التفسیر النبوی، ص ۱۴.
۴۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۶۴ حدیث اول.
۴۲. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۱.
۴۳. محمد حسین ذهبی، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۵۵.
۴۴. هدی جاسم محمد ابوطبره، المنهج الأثری، ص ۸۲.
۴۵. بنگرید: سید محمد باقر حکیم، علوم قرآنی، صص ۲۶۶-۲۶۸.
۴۶. محمد هادی معرفت. تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۱۶۷.
۴۷. همان، ج ۱، ص ۱۶۸.
۴۸. مجید معارف، تاریخ عمومی حدیث، صص ۶۷-۷۴.
۴۹. محمد هادی معرفت. تفسیر و مفسران، پاورقی ص ۱۶۹.
۵۰. سید محمد باقر حکیم، علوم قرآنی، ص ۲۶۴.
۵۱. صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۲۶.
۵۲. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۳.
۵۳. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۲۶.



## منابع:

## ۱. قرآن کریم

۲. آلوسی، سید محمود (م ۱۲۷۰)؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، محقق: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیه، ط ۱، ۱۴۱۵ق.
۳. ابن تیمیہ، احمد (م ۷۲۸)؛ مقدمة فی أصول التفسیر، شرح: محمد بن عمر بن سالم، [بی نا]، [بی جا]، ۱۴۲۴ق.
۴. ابن جریر طبری، محمد (م ۳۱۰)؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن، تقدیم: شیخ خلیل المیس، ضبط و تخریج: صدقی جمیل العطار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۵. ابن حنبل، احمد (م ۲۴۱)؛ مسند احمد، بیروت: دار صادر، [بی تا].
۶. ابن خلدون (م ۸۰۸)؛ مقدمه ابن خلدون، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ط ۴، [بی تا].
۷. ابن سعد، محمد (م ۲۳۰)؛ الطبقات الکبری، بیروت: دار صادر، [بی تا].
۸. ابن عطیه (م ۵۴۶) و احمد بن محمد عاصمی (م ۳۷۸)؛ مقدمتان فی علوم القرآن، مقدمة "المبانی لنظم المعانی" و "المحرر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز"، نشر آرتور جفری، تصحیح عبدالله اسماعیل صاوی، قاهره: مکتبة الخانجی، ط ۲، ۱۹۵۴م.
۹. ابن قتیبه (م ۲۷۶)؛ المسائل و الأجوبة فی الحدیث و التفسیر، بیروت: دار ابن کثیر، ط ۱، ۱۴۱۰ق.
۱۰. ابن کثیر، اسماعیل (م ۷۷۴)؛ تفسیر ابن کثیر، محقق: یوسف عبدالرحمان مرعشلی، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
۱۱. ابو حیان اندلسی، محمد (م ۷۴۵)؛ تفسیر البحر المحیط، تحقیق: شیخ عادل احمد عبدال موجود و دیگران، بیروت: دار الکتب العلمیه، ط ۱، ۱۴۲۲ق.
۱۲. امین، احمد؛ ضحی الاسلام، قاهره: مکتبة النهضة المصریة، ۱۳۵۵ق.
۱۳. \_\_\_\_\_؛ فجر الاسلام، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۹۷۵م.

١٤. بخارى، محمد بن اسماعيل (م٢٥٦)؛ صحيح البخارى، بيروت: دار الفكر، ١٤٠١ق.

١٥. جاسم محمد ابوطبره، هدى (معاصر)؛ المنهج الأثرى فى تفسير القرآن الكريم، قم: مكتب الاعلام الاسلامى، ط١، ١٤١٤ق.

١٦. حاكم نيشابورى (م٤٠٥)؛ المستدرک على الصحيحين، تحقيق: يوسف عبدالرحمان مرعشلى، بيروت: دارالمعرفه، [بى تا].

١٧. حكيم، سيد محمد باقر (معاصر)؛ علوم قرآنى، ترجمه: دكتور محمد على لسانى فشاركى، تهران: تبيان، ١٣٧٨ش.

١٨. خطيب بغدادى، احمد بن على (م٤٦٣)؛ تاريخ بغداد، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلميه، ط١، ١٤١٧ق.

١٩. \_\_\_\_\_؛ تقييد العلم، محقق: يوسف العشى، حلب: دار الوعى، ط٣، ١٩٨٨م.

٢٠. \_\_\_\_\_؛ الجامع لأخلاق الراوى و آداب السامع، محقق: محمود الطحان، رياض: مكتبه المعارف، ط١، ١٤٠٣ق.

٢١. \_\_\_\_\_؛ الكفاية فى علم الرواية، محقق: دكتور احمد عمر هاشم، بيروت: دار الكتاب العربى، ط١، ١٤٠٥ق.

٢٢. ذهبى، محمد حسين (م٧٢٨)؛ التفسير و المفسرون، بيروت: دار القلم، [بى تا].

٢٣. زرکشى، محمد بن عبدالله (م٧٩٤)؛ البرهان فى علوم القرآن، محقق: محمد ابوالفضل ابراهيم، مصر: دار احياء الكتب العربيه، ١٣٧٦ق.

٢٤. سيوطى، جلال الدين (م٩١١)، الاتقان فى علوم القرآن، محقق: سعيد المندوب، لبنان: دارالفكر، ط١، ١٤١٦ق.

٢٥. شحاته، عبدالله (معاصر)، علوم التفسير، قاهره: دارالشروق، ط١، ١٤٢١ق.

٢٦. عبدالرحيم محمد، محمد (معاصر)؛ التفسير النبوى (خصائصه و مصادره)، قاهره: مكتبه الزهراء، ط١، ١٤١٣ق.

۲۷. عیاشی، محمد بن مسعود (م ۳۲۰)؛ تفسیر العیاشی، محقق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ ق.

۲۸. قرطبی، محمد (م ۶۷۱)، الجامع لأحكام القرآن، مصحح: احمد عبدالعلیم البردونی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].

۲۹. طباطبائی، سید محمد حسین (معاصر)؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ط ۵، ۱۴۱۷ ق.

۳۰. طبری، محمد بن جریر (م ۳۱۰)؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.

۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب (م ۳۲۹)؛ الکافی، محقق: علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.

۳۲. مجلسی، محمد باقر (م ۱۱۱۱)؛ بحار الأنوار، تحقیق: محمد باقر بهبودی و دیگران، بیروت: موسسه الوفاء، ط ۲، ۱۴۰۳ ق.

۳۳. محمد خلیل، عبدالباسط، التفسیر النبوی للقرآن الکریم و فضائله، تقدیم: شیخ محمد حسان، دوحه: مؤلف، ط ۱، ۲۰۰۲ م.

۳۴. معارف، مجید (معاصر)؛ تاریخ عمومی حدیث، تهران: کویر، ج ۲، ۱۳۷۷ ش.

۳۵. معرفت، محمد هادی (معاصر)؛ تفسیر و مفسران، قم: تمهید، ج ۱، ۱۳۷۹ ش